



از مدرنیته نخستین تا مدرنیته متأخر گفت و گو با آلن تورن

چکیده:

برداشت رایج از مدرنیته مبتنی بر دوگانه‌انگاری سوژه و ابژه است که در یک سوی آن، جهان عقل ابزاری و در سوی دیگر آن جهان فاعل شناسایی قرار دارد. پروفیسور آلن تورن، جامعه‌شناس فرانسوی این برداشت از مدرنیته را مورد نقد قرار می‌دهد و معتقد است در برابر جهان عقلانیت ابزاری، جهان هویت‌ها و تعلقات قرار دارند. به اعتقاد وی باید تلاش کرد تا جهان نو نیمه شده را به سوی وجهی که از عاطفه و روابط بین فردی بیشتر برخوردار است، باز ترکیب کرد. لذا توجه او به سوی وجه اجتماعی و عاطفی این روابط معطوف می‌شود.

عرفی شدن مشخص شده است من از این اندیشه دفاع می‌کردم که مدرنیته با پیروزی عقلانیت مشخص نمی‌شود، بلکه با گسست از جهان پیش مدرن^۱، به ویژه جهان دینی و آنجا که عقلانیت و قصدیت^۲ همزمان وجود دارند، مشخص می‌شود. خداوند یک جهان عقلانی خلق کرده است. از زمانی که مدرنیته پدید می‌آید، دو جهان جداگانه به وجود می‌آید: جهان درون ذات (سوژکتیو)^۳ و جهان برون ذات (اِبژکتیو)^۴؛ جهان روان (ame) و جهان جسم (etendue) که این تقسیم‌بندی از دکارت است.

اندیشه عمومی همین است، مطابق این اندیشه هرچه در مدرنیته پیش می‌روید، گسست بیشتری میان این دو جهان پدید می‌آید. به عبارت دیگر، من به جای اینکه تصویر جهان مدرن یکپارچه را حول عقل ارایه کنم، تصویری از جهان مدرن تکه شده بین عقل غیرشخصی^۵ و جست و جوی فاعل شناسایی شخصی^۶ را ارایه کردم. سپس هنگامی که کتاب آیا خواهیم توانست با هم زندگی کنیم؟ را می‌نگاشتم، این اصلاح را انجام دادم: درجهان مدرن، در یک سو جهان عقل ابزاری^۷، جهان اقتصاد، محاسبه و... و در سوی دیگر جهان فاعل شناسایی قرار

بعد از انتشار کتاب نقد مدرنیته^۸، کتاب‌های دیگری در خصوص دموکراسی، ظرفیت ما در با هم زیستن^۹، و اثری درباره موضوعی بسیار خاص^{۱۰} و همچنین کتاب گفت و گو^{۱۱} را منتشر کرده‌اید در کتاب اخیر خط سیر فکری تان را توضیح می‌دهید و در عین حال مسأله حضور سوژه را که ادامه بحث کنشگر اجتماعی است ولی از چندین جهت متفاوت از آن است، مطرح می‌کنید. ترجیح می‌دهم که شما این خط سیر و به خصوص آنچه را بعد از چاپ نقد مدرنیته عمیقاً بازنگری کرده‌اید، اندکی شرح دهید.

بله، بازنگری صورت گرفت اما نه اساسی. کتابی که انقطاعی برایم ایجاد می‌کند، نقد مدرنیته است. به علت برخی شرایط مجبور شدم که سال‌های نخستین هشتاد را به امریکای لاتین اختصاص دهم، بنابراین از سال ۸۴-۸۳ تا حدود ۸۸، سالی که کتابم درباره امریکای لاتین منتشر شد، کار من تا حدی دچار یک انقطاع شد. سپس دوره‌ای نسبتاً طولانی فرارسید که در پایان آن نقد مدرنیته منتشر شد. فکر می‌کنم که این کتاب مهمی است و انقطاع مذکور را به دلیل ذیل نشان می‌دهد:

به طور کلی مدرنیته با پیروزی عقلانیت^{۱۲} و در مرحله بعد با

پرفیسور آلن تورن جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی که بیشتر با نظریاتش در باب جنبش‌های اجتماعی شناخته می‌شود. برای خواننده ایرانی چهره‌ای شناخته شده نیست. دانشجویان جامعه‌شناسی در متون خود (که اغلب متون ترجمه شده از زبان انگلیسی است) اشاراتی کوتاه به نام و نظریات او را می‌بینند، اما آرا او را به تفصیل نمی‌خوانند و نمی‌بینند. هرچند آلن تورن در این بدقیالی تنها نیست و سایر هموطنان او که شهرتی جهانی دارند (مانند میشل فوکو) به تازگی اقبال آن را یافته‌اند که آثارشان به فارسی ترجمه شود. معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای آشنایی جامعه با متون مهم مطالعات فرهنگی و اجتماعی در ترجمه کتاب مهم تورن را با عنوان «نقد مدرنیته» و با قلم دکتر مرتضی مردی‌ها به پایان رسانده است. کتاب ماه علوم اجتماعی برای آشنایی خوانندگان نشریه گفت و گویی را با پرفیسور آلن تورن انجام داده است. از دکتر فرهاد خسرو خاور که مجله را در انجام این گفت و گو یاری دادند، همچنین از امیر رضایی مترجم این گفت و گو تشکر می‌کنیم.

ندارد، بلکه در یک سو همین جهان عقلانیت ابزاری و در سوی دیگر جهان هویت‌ها^{۱۴} (نمی‌گویم فاعل‌های شناسایی) و تعلقات^{۱۵} وجود دارد اعتقادات دینی، یا تعلقاتی که مافزگی (Mafesoli) درباره آن سخن می‌گوید: بازگشت به گروه نخستین، بازگشت به آنچه که قبیله نامیده است و اینها به جهان هویت‌ها تعلق دارد و در میان جهان عقلانیت ابزاری و جهان هویت‌ها و تعلقات، اگر بتوانیم پلی برقرار سازیم، موضوع^{۱۶} فاعل شناسایی قرار دارد. در کتاب دوم (آیا خواهیم توانست با هم زندگی کنیم؟) چنین می‌گویم: فاعل شناسایی، سکولاریزاسیون خدا نیست، یگانه اقدام ممکن برای آمیختن ویژگی فرهنگی با کلیت یک اقتصاد مدرن است. بنابراین من از دو اصطلاح به سه اصطلاح می‌روم، نه از آن رو که از یکی از این دو پایه، به شیوه مکتب فرانکفورت، فاعل شناسایی ضد ابزارمندی بسازم، بلکه از آن رو که بگویم: ما میان افراط در درون ذات (سوژکتیو) و افراط در برون ذات (اوبژکتیو) دوباره شده‌ایم. فاعل شناسایی مؤید این است که فقط در سطح شخصی (خاص) و در تجربه زندگی واقعی این دو موضوع می‌توانند هماهنگ شوند؟ یعنی می‌توانیم همزمان در جهان امکانات (اقتصادی، منفی، کار و...) شرکت کنیم و در همان حال با نظام‌های غایت‌مند^{۱۷} حرکت کنیم. یعنی بر اساس بنیادها و همچنین طرح‌هایم درباره نظم فرهنگی و شخصی پیش‌روم. بنابراین اندیشه‌های من از برهه ۹۶-۹۵ درگیرش هستم این است: فاعل شناسایی آن چیزی است که اجازه می‌دهد تا از طریق تأکید بر فردیت و خاص بودن جهان هویت‌ها و جهان ابزارها درهم آمیخته شوند.

○ این نکته که فاعل شناسایی یک موضوع مهم روز است، در جهان مدرن غربی کاملاً قابل درک است. در جهانی دیگر، جهانی که قبلاً جهان سوم نامیده می‌شد، و اینک در حال گذار است یا دست کم توانایی مداخله در جهان واقعی را با فن، صنعت و اقتصاد جدید ندارد، آیا این موضوع (تم) فاعل شناسایی می‌تواند معنایی دربر داشته باشد؟

اگر شما صورت‌بندی‌ای را که در کتاب آیا خواهیم توانست با هم زندگی کنیم؟ برگزیده‌ام، ملاحظه کنید، حتماً به این نتیجه خواهید رسید که این فاعل شناسایی در کشمکش مستمر است. گاه او توسط جهان ابزارمند جذب می‌شود و گاه توسط جهان هویت‌ها. در این صورت می‌توانید بگویید که، در جوامعی که پیشرفته‌ترین و سریع‌ترین توسعه اقتصادی را دارند، درواقع احتمال بیشتری وجود دارد که این جهان ابزارمند، فاعل شناسایی را در خود هضم کند و او را به یک موجود مصرف‌کننده تقلیل دهد. قطعاً وقتی شما در مناطقی هستید که با دشواری‌های زیادی مواجه است یا تحت رهبری سیاسی و ایدئولوژیک است که بر هویت فراوان پای می‌فشارد، می‌توانید بگویید که این جهان هویت است که می‌تواند جهان فاعل شناسایی را جذب خود کند و این چیزی است که به ویژه در جوامع خدسالار^{۱۸} واقعیت دارد. البته این وضعیت در جامعه‌ای کاملاً ابزارمند و در جامعه‌ای کاملاً هویت‌مند نیز یافت می‌شود. فن‌آوری و اقتصاد مدرن همه جا هستند. در سلسله جبال آند، در ارتفاع ۴۰۰۰ متری، کامپیوتر، تلویزیون و هواپیما مشاهده می‌کنیم. این جهان ابزارمندی به هیچ‌وجه جهانی نیست که صرفاً براساس جهان عقلانیت عمل کند؛ از این روست که فرقه‌ها، واکنش‌های غیرعقلانی و افرادی که جذب جستجوهای از سنخ دینی یا معنوی می‌شوند، افزایش می‌یابند. من، بیش از حد بر وحدت جهان اصرار می‌ورزم. ما اغلب بر اثر افراط و تفریط از آن سوی بام فرومی‌افتیم. یکی از

وظایف اساسی فاعل شناسایی این است که جهان را باز ترکیب کند. ما، به ویژه در جهان غربی‌مان، نگرشی بی‌نهایت دوقطبی داشته‌ایم و مقولات دوقطبی خلق کرده‌ایم: تولید / بازتولید؛ سن بلوغ، آفریننده و عقلانی / کودکی، غیرآفریننده و غیرعقلانی؛ مردانی که آفریننده و عقلانی‌اند / زنانی که آفریننده و عقلانی نیستند؛ تمامی جهان‌بینی مدرن غربی بر این دویارگی‌ها^{۱۹} مبتنی بوده است، به علاوه جامعه‌شناسی فعالیت اصلی خود را با این دویارگی‌ها تعریف کرده است. کدام جامعه‌شناس بزرگی است که تقابلی دوتایی بین سرما و گرما امر سنتی و امر مدرن و... نداشته است؟

به نظر من فاعل شناسایی برای زیستن و بقا وقت خود را مصروف تنظیم و آمیختن مجدد این دو عنصر می‌کند. سنخ‌هایی که تحت تسلط بوده و بنابراین نشانه تسلط تحمیلی - یعنی ذهنیت - را دارند و این دو نیمه جهان یا دو پاره را بهتر باز ترکیب می‌کنند، و در عین حال می‌خواهند بر قطب مثبت عقلانیت چیره شوند. به این علت است که من به جهان زنان چنین اهمیت ویژه‌ای می‌دهم، چرا که آنان جهان عقلانیت و کار را فتح می‌کنند و در عین حال بسیار بیش از مردان به جهان عاطفی، هویت، و روابط بین افراد وابسته‌اند. بنابراین از این دید، آنان بیشتر «فاعل شناسایی»‌اند به این معنا که به نحوی روشن‌تر و حتی آگاهانه‌تر می‌کوشند آنچه را که مدرنیته نخستین غربی به جدایی‌کنشاند از نو درهم آمیزند.

○ آیا درست است که مفهوم فاعل شناسایی را در برابر رژیم اقتدارگرا به کار بریم؟ در جهان غرب، یک دموکراسی وجود دارد که کم و بیش مورد احترام دو طرف است و بنابراین موضوع فاعل شناسایی در ارتباط با امر سیاسی، با نمودی کمتر از گذشته که در آن امر سیاسی مقوله‌ای بسیار مهم بود، مشخص می‌شود. در حکومت‌های اقتدارگرا، نقش فاعل شناسایی چیست؟

قطعاً مایلیم به شما بگویم که هر قدر سایه رژیم اقتدارگرا سنگین‌تر باشد، همان قدر فشار فاعل شناسایی مشاهده می‌شود. ابتدا باید به شکلی تقریباً سنتی بگویم: من در اتحاد جماهیر شوروی هستم، کارم را انجام می‌دهم، قوانین را رعایت می‌کنم، و بعد شب به خانام بازمی‌گردم، سامور را روشن می‌کنم، شروع به نوشیدن و دکا می‌کنم، یا واکنش‌هایی مبتنی بر ارزش‌های معنوی سنتی خاص روسیه دارم یا شروع به زیستن در جهانی از مقولات اساساً اخلاقی می‌کنم، اشخاص را برپایه صفات اخلاقی‌شان برآورد می‌کنم و بنابراین جهان کاملی از فاعل شناسایی می‌سازم که از برخی جهات مدخل مستقیم به فاعل شناسایی است. حال آنکه در آن‌جایی که آزادم، برعکس، بین فاعل شناسایی و کاربرد انواع رفتارها نوعی آمیختگی احساس می‌کنم. نمی‌خواهم مسائل را حمل بر ناسازه^{۲۰} کنم. با این همه مسئله دقیقاً در چارچوب همین عبارات مطرح می‌شود، چرا که هرگاه ما از فاعل شناسایی سخن می‌گوییم، بیشتر مایلیم از شخصیت‌های تاریخی، مقدس، افرادی که بر تاریخ اثر گذاشته‌اند، و دانشمندان بزرگ سخن بگوییم. این به واقعیت امروز ارتباطی ندارد. بنابراین، مشکل واقعی، که فکر می‌کنم بر آن فایق نیامده‌ام، این است که وجود فاعل شناسایی به چه چیز شناخته می‌شود؟ مسلماً این من و شما نیستیم که فاعل شناسایی هستیم، فاعل شناسایی در ما یا وجود دارد یا ندارد. از نظر من، نشانه فاعل شناسایی، فاصله‌گیری مدبرانه^{۲۱} نسبت به مقولات عمل است، یعنی: وقتی من در وضعیتی هستم، دنباله‌روی مقولات عمل

در کتاب نقد مدرنیته از این اندیشه دفاع می‌کردم که مدرنیته با پیروزی عقلانیت مشخص نمی‌شود، بلکه با گسست از جهان پیش مدرن، به ویژه جهان دینی و آن جا که عقلانیت و قصدیت همزمان وجود دارند، مشخص می‌شود

در کتابی که بعد از کتاب «نقد مدرنیته» تألیف کردم، این اصلاح را انجام دادم که در جهان مدرن، در یک سو جهان عقل ابزاری و در سوی دیگر، جهان فاعل شناسایی قرار ندارد، بلکه در یک سو، جهان عقلانیت ابزاری و در سوی دیگر، جهان هویت‌ها و تعلقات وجود دارد

هستم. ولی اگر برای اندیشیدن همواره تا حدی تلاش کنم، می‌توانم بگویم که برای اندیشیدن به این وضعیت موجود تا حدی ظرفیت دارم و بنابراین می‌توان نسبت به «من» یک معنا به آن داد. یعنی نسبت به استمرار و استقلال تجربه شخصی معنایی به آن داد. دو نمونه اصلی را برمی‌گزینم:

(۱) ما کار می‌کنیم، ما در چنبره قواعد شناخت‌ها و همه آن چیزی که به محیط کار شکل می‌دهد هستیم. به طور کلی، ما این امکان را داریم که نه همیشه ولی بیش از آنچه تصور می‌شود، از منظر خودمان و از منظر تجربه معنی‌دار خودمان، تا حدی به کار بیندیشیم. این چنین است که زندگی حرفه‌ای‌مان را با مقاومت مهارت - که امروز بیشتر شغل گفته می‌شود - در برابر سازمان آغاز کردیم. بسیاری از افراد، از جمله من، در جهان کار، جهانی سنجیده از کار خلق کرده‌اند که، برای من، معنایی دیگر می‌دهد و برابری بافتی عالی و معنایی‌ای شخصی در جهان تولید به وجود می‌آورد.

(۲) غریزه جنسی باید با عبارات طبیعی به شیوه فروید و باتای تحلیل شود. در این حالت من به صورت ضرورت باز تولید کشیده می‌شوم. با وجود این، خود را تسلیم مجموعه‌ای از رفتارهای دیگر می‌کنم، یعنی رفتارهای معطوف به خودم که رفتارهای عاشقانه می‌نامیم. اگر خود را عاشق احساس کنم، با آنچه یونانیان باستان می‌گفتند: «غریزه جنسی از میان من می‌گذرد»، متفاوت است. این فاعل شناسایی، و فاصله‌گیری از انواع عمل - فنی، دینی، نظامی و سیاسی - است. این پدیده تغییر وضعیتی است که در آن به علت امکانی که هدف و غایت این کنش برای من فراهم می‌آورد، تحلیل می‌کنم؛ من برای خود جهانم را خلق می‌کنم و مسلماً این جهان با من نسبت دارد؛ من با

پیش‌بینی‌پذیری^{۲۲} و استمرار، و نه با همسازي با محیط، جهان مشخصی را شکل می‌دهم. همچنین من نمی‌گویم که یک رابطه عاشقانه یک رابطه جنسی است. برای یک نیاز یا یک میل جنسی، نسبت به من و نسبت به دیگری، یک ساخت مستقل وجود دارد.

O به وضعیت ناراضیان در اتحاد جماهیر شوروی در دوره کمونیسم بیردازیم. آیا آنها فاعل شناسایی بوده‌اند؟ اگر پاسخ مثبت است، عملکرد آنها را چگونه تحلیل می‌کنید؟
ناراضی نوع شوروی، و مقاومت کننده در برابر نازیسم در روح و ذهن من حاضرند و از همان آغاز چهره‌های برجسته فاعل شناسایی بوده‌اند. چرا؟ برای اینکه آنان تصویری را بازمی‌تابانند که من اکثر اوقات از آن استفاده کرده‌ام؛ تصویر فرد عربان، تپی و اگر بتوانم بگویم، آزاد از همه آنچه جنبه اجتماعی در او وجود دارد. این فرد که از یک طرف توسط اقتصاد، و از طرف دیگر توسط جماعت‌های دیگر تهدید شده، جز اینکه با صدای بلند بگوید که: این منم، این جسم من است و... کار دیگری نمی‌تواند بکند. افزون بر این، ناراضی یا مقاومت‌کننده می‌گوید: برای حفظ حیثیت، زندگی متعهدانه را می‌پذیرم. اگر به آنچه به من پیشنهاد می‌شود، آری بگویم، زندگی‌ام را نجات می‌دهم اما در عوض حیثیت‌ام را از دست می‌دهم؛ ولی اگر از دست دادن زندگی‌ام را پذیرا شوم، برای این است که به مثابه موجود انسانی مسؤول، به اثبات شخصیت خود می‌پردازم. تصور می‌کنم یک داستان واقعی را که در فرانسه رخ داده، نقل کرده باشم:

یک سرباز آلمانی به قتل می‌رسد؛ افسر آلمانی تصمیم می‌گیرد که پنجاه نفر، عمدتاً از کارگران یا دهقانان را تیرباران کند. در فهرست اسامی، یک معلم وجود دارد. وی معلم را احضار می‌کند و به او می‌گوید: «شما بسیار آموزش دیده‌اید و لذا برای جامعه بسیار مفیدید؛ بنابراین من آماده‌ام که زندگی‌تان را نجات دهم. معلم به او می‌گوید: بسیار خوب، ولی شما دیگر پنجاه نفر را نخواهید داشت؛ چه می‌کنید؟ افسر به او پاسخ می‌گوید: نفر بعدی را به فهرست اضافه می‌کنم. آنگاه، معلم می‌گوید در این صورت از شما می‌خواهم که مرا تیرباران کنید».

شما به سختی می‌توانید تصویری ناب‌تر از این از فاعل شناسایی داشته باشید چرا که او زندگی‌اش را فدای چیزی کرد که عبارت بود از معنایی که او به زندگی‌اش داد، یعنی معنای آزادی. در حالی که او تحت شدیدترین فشارها بود. این وضعیت استثنایی بی‌ارتباط با اوضاع زندگی روزمره نیست و لذا این جهان فاعل شناسایی پیش از هر چیز، جهانی است که از آن و به خاطر هستی و حیثیت فرد، نسبت به جهان رفتارها فاصله می‌گیرم و خود را تسلیم می‌کنم. کلماتی مانند اندیشمندی^{۲۳}، فاصله‌گیری^{۲۴} و آگاهی^{۲۵} یعنی ساختن یک فضای دیگر که از طریق احترام به خود به عنوان یک موجود آزاد و بنابراین برابر با دیگران مشخص می‌شود. جهان فاعل شناسایی اینهاست. بسیار خطرناک است که فاعل شناسایی را فقط به صورت قهرمانی بزرگ لحاظ کنیم؛ فرد مقدس، خردمند، فرزانه و قهرمان. من برعکس، به نوبه خود عمیقاً متقاعد شده‌ام که فاعل شناسایی یا شناسنده شدن^{۲۶} در زندگی شخصی اغلب اوقات کمتر با قهرمانی، اعجاب، شهرت، و بیشتر با اثبات خود از طریق یک رابطه عاشقانه مشخص می‌شود؛ به عنوان مثال مادری که آماده است زندگی‌اش را فدای فرزندانش بکند.

O فرهنگ، موضوع دیگر است. شاهد اعتراض علیه جهان اقتصاد یا اعتراض علیه قدرت دولت در جوامع اقتدارگرا هستیم که به نحو بسیار تنگ‌تنگی از طریق فرهنگ صورت می‌گیرد. آیا فاعل شناسایی برای رهایی از اجبارات ناروا و ناعادلانه، فرهنگ را از نو می‌سازد یا این که فرهنگ کاری می‌کند که فاعل شناسایی انسانی تر شود؟
این کلمه فرهنگ، هم معنای بسیار دارد و هم به ویژه معنا

می خواهیم بگویم ما میان افراط در درون ذات (سوبژکتیو) و برون ذات (ابژکتیو) دو پاره شده‌ایم

فاعل شناسایی در کشمکش
مستمر است؛ گاه او توسط
جهان ابزارمند حذف می‌شود و
گاه توسط جهان هویت‌ها

جهان ابزارمندی به هیچ وجه
جهانی نیست که صرفاً
براساس جهان عقلانیت عمل کند،

از این روست که فرقه‌ها،
واکنش‌های غیرعقلانی و افرادی که
جذب جستجوهای از سنخ دینی یا
معنوی می‌شوند، افزایش می‌یابند

و اعتبارش را تثبیت کند. او برای توسعه فضای خود به مبارزه برمی‌خیزد. بعد می‌گویم آری، به معنای اینکه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن مؤلفه‌های فرهنگ، ارتباطات، مدیریت سبک‌های آموزش نظام‌های نمادین، عمیقاً تغییر کرده‌اند. در عصر صنعتی، من بر جهان اثر می‌گذارم؛ در عصر پساصنعتی یا اطلاعات، خودم اثر می‌گذارم. من دیدگاه‌هایم را ضمن تغییر واژه‌نامه، دستور زبان و نظام بیانگری‌ام تغییر می‌دهم. بنابراین فاعل شناسایی که در رابطه با کار و یا در روابط گروهی تحرکی داشت، در بخش‌های مختلف فعالیت‌های جدید (یعنی در جامعه ارتباطاتی، اطلاعاتی) مستقیماً مورد پرسش واقع شده است و این امر بدین معنا نیست که دیگر در کار دخالت و تحرکی ندارد. او همواره هست. اما ما به‌ویژه به آفرینش جهان انفورماتیک با اینترنت حساس هستیم: آیا اینها «من» را نابود می‌کنند یا به من به عنوان فاعل شناسایی امکاناتی ارزانی می‌کنند؟ این موضوعی است که توجه همه را به شدت جلب می‌کند.

پانویس‌ها:

۱. Critique de La modernite, Fayard, ۱۹۹۲، La Livre de Poche, ۱۹۸۹.
- ۲- Qu'est - Ce que La democratie, Fayard, ۱۹۹۴ / Pourrons - nous Vivre ensemble Egaux et differents, Fayard, ۱۹۹۷.
- ۳- Comment Sortir du Liberalisme Fayard, ۱۹۹۹.
- ۴- Alain Touraine Farhad Khosrokhavar: La recherche de Soi, Dialogue sur le Sujet, Fayard, ۲۰۰۰
- ۵- rationalisation
- ۶- Secularisation
- ۷- Pre - moderne
- ۸- intentionalite
- ۹- subjectivite
- ۱۰- objectivite
- ۱۱- raison impersonnelle
- ۱۲- sujet personnel
- ۱۳- instrumentale
- ۱۴- identite's
- ۱۵- appartenances
- ۱۶- theme
- ۱۷- mes systemes de Finalite
- ۱۸- Theocratiques
- ۱۹- de'chirements
- ۲۰- Paradoxe
- ۲۱- reflexive
- ۲۲- Previsibilite
- ۲۳- reflexion
- ۲۴- distance
- ۲۵- Consciene
- ۲۶- Subjectivation
- ۲۷- regles institutionnelles
- ۲۸- individualisation
- ۲۹- Le donne
- ۳۰- ensembles
- ۳۱- dogon
- ۳۲- tutsi
- ۳۳- systeme de representation

را تغییر داده است. در دوره قوم‌شناسان کلاسیک، «فرهنگ» عبارت بود از اعمالی که در جامعه‌ای مشخص توسط قواعد نهادی^{۲۷} هنجار و ضمانت شده‌اند. از شیوه‌های غذا خوردن و نزاکت تا زبان، دین و نظام‌های خانوادگی را دربرمی‌گیرد. ما به یک فرهنگ تعلق داریم. ما برآمده از یک فرهنگ هستیم. درحقیقت امروز، ما کمتر علاقه‌مندیم که در چارچوب این عبارات سخن بگوییم. ما به تفرد^{۲۸} فرهنگ باور داریم. امروزه آن چه ما فرهنگ می‌نامیم، داده^{۲۹} نیست، که به آن کم‌بها دهیم، بلکه آن بر خوردی است که با این داده می‌کنیم. آن هم با توجه به حرکتی که در یک جهان در حال نوسازی مستمر وجود دارد. از این روست که من وضعیت سرخپوستان، افرادی را که در فرهنگ از تک یا فرهنگ‌های زندگی می‌کنند، یادآوری کردم. این وضعیت اکنون وجود ندارد. افراد تسلیم مجموعه‌های هماهنگ^{۳۰} می‌شوند. شنیدن این گفته تا اندازه‌ای مضحک است: من در یک فرهنگ دوگون^{۳۱} یا فرهنگ توتسی^{۳۲} زندگی می‌کنم. زیرا که این مقوله‌ها وجود ندارد و زاینده ذهن قوم‌شناسان است. امروزه بدیهی است که مفاهیم فرهنگ در چارچوب ملی ساخته شده است. پخت و پز فرانسوی وجود ندارد؛ پخت و پز با کره، با روغن و با بیه وجود دارد. اینها سه حوزه فرهنگی متفاوت‌اند و مردم پاریس، بوردو یا تولوز از یک نوع پخت و پز استفاده نمی‌کنند.

آنچه می‌گویید جنبه دیگری هم دارد. آیا در ردیف فرهنگ چیزی هست که درونمایه فاعل شناسایی را نشان دهد؟ من به شما می‌گویم: بله و نه. ابتدا مایلیم بگویم نه، به معنای اینکه فاعل شناسایی در هر جامعه با فاصله‌گیری نسبت به قواعد - چه این قواعد دینی، سیاسی، اقتصادی باشد و چه قواعد دیگر - نشان داده می‌شود. بنابراین حرکتی وجود دارد که با آن فاعل شناسایی از جامعه فاصله می‌گیرد و سپس در این حرکت خواهد کوشید نفوذ